

بررسی نشانه‌شناختی ارزش و روابط سلبی عناصر طبیعت در قرآن کریم بر پایه نشانه‌شناسی لایه‌ای

فرنگیس عباس‌زاده*

چکیده

در نشانه‌شناسی لایه‌ای متن قرآن کریم به عنوان منبع لایزال معارف الهی سطوح و لایه‌های معنایی متفاوتی دارد و متن این کتاب مقدس شبکه‌ای باز از لایه‌های متنی متعدد است. ساختار درونی هر لایه که از عناصر، دلالت‌ها و معانی متفاوتی تشکیل شده، بر اساس روابط لایه‌ای آن کشف می‌شود. در مباحث نشانه‌شناسی جدید ثابت شده است که بررسی متون مختلف که زنجیره‌ای از نشانه‌های گسترده است، می‌تواند به خوانشی تازه از متن منجر شود. در این راستا پژوهش حاضر در صدد است به بررسی ابعاد معنایی و نشانه‌شناختی عناصر طبیعت و روابط سلبی میان آنها در متن قرآن کریم بپردازد تا پیام‌هایی را که خداوند از طریق این عناصر و روابط معنادار بین آنها به انسان منتقل نموده، رمزگشایی کند. برای تحقق این مهم، در این جستار با توسل به رویکرد نشانه‌شناسی لایه‌ای به عنوان چارچوب نظری تحقیق و به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم پرداخته شده است. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها در لایه‌های متنی متعدد قرآن کریم حاکی از آن است که متن این کتاب مقدس از لایه‌های ساختاری سلسله‌مراتبی تشکیل شده است که خود لایه‌های مفهومی بزرگ‌تر را در بر می‌گیرد. از آنجاکه درک عنای عناصر در متن با توجه به محیط و بافت قابل تفسیر است، نشانه‌شناسی لایه‌ای به عنوان یک انگاره میان‌رشته‌ای می‌تواند ابزاری ارزشمند و مفید برای بازنمایی معنایی رمزگان در متن قرآن مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: نشانه‌شناسی لایه‌ای، قرآن کریم، روابط سلبی، عناصر طبیعت، لایه معنایی.

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

farangisabbasazadeh@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۶/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۲۴

مقدمه

یک متن حاصل روابط بین متنی است و هر لایه متنی خود متنی است که در کنش متقابل با لایه‌های متنی دیگر گستره متنیت خود را افزایش می‌دهد. در هر متن عمدتاً دو نوع رابطه و لایه معنایی وجود دارد. لایه نخست لایه درونی است که بیانگر روابط نشانه‌ها در سطوح مختلف معنایی است و در این سطح ارتباطی پایدار و مؤثر میان نشانه درون‌متنی برقرار است و هم‌نشینی نشانه‌ها به شکل‌گیری مجموعه‌ای می‌انجامد که به نوعی با مجموعه‌های دیگر در ارتباط است. لایه بیرونی یک متن روبرو بینامتنی را نمایش می‌دهد. این سطح از ارتباط در متون ادبی و مذهبی آشکار است. در متون مذهبی مانند متن جاویدان قرآن نه تنها بررسی زیبایی‌شناختی سطوح معنایی و عناصر و پدیده‌های مرتبط با آن در درک معنا مؤثر خواهد بود؛ بلکه در شناسایی لایه‌های معنایی وجوه و دلالت‌های زیبایی‌شناسی میان عناصر طبیعت و پدیده‌ها در قرآن کریم نیز ضروری است.

رمزگشایی معنایی پدیده‌های مختلف در لایه‌های مختلف متن قرآن و استنباط مفاهیم و معانی جدید حاصل از آنها و ارتباط برقرارکردن میان آنها مستلزم پیروی از یک روش‌شناسی ویژه‌ای است. از سویی دیگر جریان سیال و پایان‌ناپذیر معانی قرآنی دریایی از اسرار و گنج‌هایی از رموز را به همراه خود دارد و معانی متعدد حاصل از کاربرد نشانه‌های زبانی و طبیعی در قرآن از عجایب متن این کتاب مقدس است.

گسترش علوم مختلف و مباحث بین‌رشته‌ای می‌تواند در ابعاد متفاوت دریچه‌هایی تازه برای فهم متون دینی از جمله متن قرآن بگشاید. با آشکارشدن ضرورت مطالعات بین‌رشته‌ای زمینه‌های مناسبی برای کاربری رویکردهای علوم مختلف در مطالعات دینی و معارف قرآنی فراهم شده است؛ بنابراین در بررسی و تحلیل نشانه‌ها و عناصر طبیعت و ارتباط معنایی آنها در راستای دستیابی به لایه‌های رمزی می‌توان از دانشی مانند نشانه‌شناسی بهره گرفت. این دانش می‌تواند افق‌های جدیدی را در تحلیل متن قرآن بگشاید. گفتنی است که با توجه به ماهیت معارف قرآنی در به‌کارگیری ظرفیت

الگوهای علمی باید با ظرافت و دقت عمل کرد.

با توجه به آنچه در بالا بیان شد، در پژوهش حاضر انگیزه ما در انتخاب الگوی نشانه‌شناسی لایه‌ای برای بررسی ارزش و روابط سلبی نشانه‌ها و عناصر طبیعت در متن قرآن کریم وجود عناصر متفاوت به عنوان رمزگان متعدد در خلق سطوح زیبایی‌شناختی در متن خوش‌آهنگ و موزون قرآن کریم بوده است. به نظر می‌رسد این رویکرد از ظرفیت مناسب و درخور توجهی برای تحلیل نشانه‌شناختی عناصر طبیعت در متن این کتاب مقدس برخوردار است. قابل ذکر است قرآن کریم ظرافت‌ها و لایه‌های معنایی متنوعی دارد و کاربست رویکرد مورد نظر می‌تواند خوانشی از برخی لایه‌های متن قرآن را با استناد به داده‌های جمع‌آوری شده در این جستار به دست دهد.

به منظور تبیین روابط معنایی و نشانه‌شناختی عناصر طبیعت در لایه‌های مختلف متنی قرآن کریم پژوهش حاضر مترصد پاسخگویی به پرسش‌هایی است که در ذیل مطرح می‌شود:

۱. آیا نظریه نشانه‌شناسی لایه‌ای قابلیت کاربست در رمزگشایی روابط معنایی و تبیین پیوند سلبی میان این عناصر در لایه‌ها و سطوح متن قرآن را دارد؟
۲. کدام یک از عناصر طبیعت در متن قرآن این تعامل نشانه‌شناختی را بیشتر بازنمایی و آشکار می‌سازد؟

پژوهش حاضر در راستای اهداف خود به روش توصیفی و تحلیل به بررسی نمونه‌ها می‌پردازد.

در ادامه به بحث و بررسی مفهوم دانش نشانه‌شناختی و نشانه‌شناسی لایه‌ای و دامنه کاربرد این حوزه‌های علمی در قالب مطالعات پیشین پرداخته می‌شود.

الف) پیشینه تحقیق

از زمان شکل‌گیری دانش نشانه‌شناسی مطالعاتی که در این حوزه صورت گرفته، شاهد چالش‌های نظری بسیاری بوده است و در گذر از همین مجادلات پیکره درخور توجهی از مفاهیم و مباحث نظری شکل گرفته است. بر همین اساس آنچه به عنوان

نشانه‌شناسی مطرح می‌شود، مجموعه‌ای وسیع از تعاریف، رویکردها و دیدگاه‌های گوناگون را در بر می‌گیرد. قدمت و پیشینه نظریه‌های نشانه‌شناختی از دو منبع اصلی الهام گرفته است: آرای فردینان دوسوسور زبان‌شناس سویسی که به عنوان بنیان‌گذار زبان‌شناسی ساختاری نوین شناخته شده است و نوشته‌های منطقدان امریکایی چارلز سانرز پیرس. این دو اندیشمند رویکردهایی را مطرح کردند که در چندین دهه بعد الهام‌بخش سایر پژوهشگران در زمینه نشانه و کارکرد آن گردید.

در ادامه به برخی مطالعات در قالب رویکردهای مرتبط با موضوع بحث مانند حوزه‌های شناختی و نیز به پیشینه تعدادی از مفاهیم کلیدی بحث در قالب مطالعات انجام‌شده می‌پردازیم. عناصر زبانی باعث انسجام بیشتر متن‌ها هستند و بر چگونگی تأثیر متقابل اطلاعات بافتی در درک بهتر و عمیق‌تر متون دینی و مذهبی کنترل دارند و از وجود این عناصر تبعیت می‌کند. در توصیف زبان‌شناسی شناختی قائمی‌نیا (۱۳۸۶) معتقد است پیروان این دیدگاه زبان نقشه‌برداری مستقیم و بی‌واسطه از عالم واقع و موقعیت‌های گوناگون نیست، بلکه تعابیر زبانی بی‌واسطه مفهوم‌سازی بشری را از عالم واقع و موقعیت‌های گوناگون نشان می‌دهند.

از نظر قائمی‌نیا (۱۳۸۶)، برقراری ارتباط زبانی بدین معناست که کاربران، اطلاعات خود را به صورت خاصی پردازش می‌کنند و به آن سامان ویژه‌ای می‌دهند و سپس اطلاعات را در قالب تعابیر زبانی به دیگران انتقال می‌دهند. آنچه بولر (۱۹۳۴) تحت عنوان الگوی ارغنونی خود مطرح ساخت، اندیشه‌ای را به همراه داشت که در مطالعه معنا به هنگام کاربرد زبان، اصلی انکارناپذیر به حساب آمد. از نظر وی هر نشانه برای اینکه نشانه زبان تلقی گردد، باید در آن واحد سه نقش داشته باشد. نشانه نخست باید نقش نماد را ایفا کند؛ یعنی به موضوعی در جهان خارج دلالت کند. دوم باید نقش نشان را ایفا نماید؛ یعنی از طریق آن بتوان اطلاعاتی درباره فرستنده کسب کرد. سوم باید نقش علامت را ایفا کند؛ یعنی گیرنده را وادار سازد تا به تعبیر آن پردازد یا واکنشی در برابرش نشان دهد (صفوی، ۱۳۹۴، ص ۵۱-۵۲).

لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) ویژگی‌های مهمی را برای معنا در زبان‌شناسی شناختی در نظر گرفتند که در بخش زیر به آنها اشاره می‌شود:

الف) معنا یک چشم‌انداز است: معنا صرفاً بازتاب عینی جهان خارج نیست، بلکه شیوه‌ای از شکل‌دهی به جهان است. به عبارت دیگر معنا تفسیر و تعبیر خاصی از جهان است. از این جهت، معنا چشم‌انداز خاصی به جهان است. گاهی سخن فوق با ادعایی درباره نحوه ارتباط زبان با جهان خارج بیان می‌شود.

ب) معنا پویا و سیال است: معانی تغییر می‌کنند؛ زیرا معانی از شکل‌دهی‌های گوناگون به جهان پیدا می‌شوند. تجربه‌ها و تغییرات جدید در محیط پیرامون ما موجب می‌شود مقولات معنایی خود را با تغییرات شرایط منطبق سازیم. در نتیجه همواره امکان تغییرات جزئی در معانی وجود دارد. این سخن بدین معناست که نمی‌توانیم زبان را ساختاری ثابت و انعطاف‌پذیر در نظر بگیریم. اگر معنا مشخصه اصلی ساختار زبان باشد، آن ساختار انعطاف‌ناپذیر است. پویایی معنا ایجاب می‌کند که برای واژه‌ها معانی واحدی در نظر نگیریم و در کاربردهای گوناگون تغییرات معنایی را به عنوان یک اصل در نظر بگیریم.

ج) معنا دایرةالمعارفی و غیرمستقل است: معانی که ما با زبان می‌سازیم از دیگر معارف ما مستقل نیستند. یا به تعبیر دیگر معنا همچون تصور مفهومی چیزی جداگانه و مستقلی از ذهن بشر نیست.

د) معنا مبتنی بر تجربه و کاربرد است: «معنا در ضمن کاربرد تعیین می‌شود؛ از این رو برای تعیین معنا باید خود کاربرد واژه را تحلیل کنیم. این اصل پیامدهای زبان‌شناختی بسیاری دارد؛ اگر معنا با کاربرد ارتباط دارد، معنایی ثابت و مشخص را نمی‌توان نشان‌دهنده همه کاربردها در نظر گرفت؛ به نحوی که همه آنها را زیر پوشش خود قرار دهد» (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹، به نقل از: قائمی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۶).

طبق نظر پارسا، چندلر معتقد است «نشانه‌شناسی، مجموعه فرایندهایی است که به تولید، مبادله و تعبیر انواع نشانه‌ها و قواعد حاکم بر نشانه می‌پردازد. سازوکار نشانگی

و تولید معنا در متون مختلف یکسان نیست. هدف نشانه‌شناسی پاسخ به این پرسش است که معناها چگونه ساخته می‌شوند و واقعیت چطور بازنمایی می‌شود. معنا برای ما فرستاده نمی‌شود؛ ما آن را فعالانه با رمزگان یا قراردادهایی که معمولاً از آنها ناآگاهیم، خلق می‌کنیم. فهم رمزگان، روابط میان آنها و بافتی که به آن تعلق دارند، باعث می‌شود که تبدیل به عضو یک فرهنگ خاص شویم» (پارسا، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲).

در ادامه به بررسی رویکردهایی می‌پردازیم که در اصل سایر پژوهشگران از آن الهام گرفته‌اند.

۱. نظریه سوسور

در الگوی دوگانه‌ای که سوسور (۱۹۷۴) از نشانه ارائه می‌دهد «مصدق» جایی ندارد؛ به بیانی دیگر در دیدگاه سوسور ارجاع به اشیای موجود در جهان خارج در نظام زبان و فرایند دلالت جایگاهی ندارد و در این الگو تصور مفهومی برابر با مصداقی مادی در جهان خارج نیست، بلکه مفهومی ذهنی است. در چنین نظام زبانی‌ای، نشانه‌ها به مفاهیم دلالت می‌کنند و نه به چیزها و زمانی که درباره چیزها صحبت می‌کنیم، در سطح مقوله‌های مفهومی آن «اشیا» با هم ارتباط برقرار می‌کنیم؛ بنابراین در دیدگاه سوسور نشانه به‌طور کلی «ذهنی» و «غیرمادی» است.

سوسور در نظریه خود در مورد نشانه زبانی، صوت و گفتار را بر تصویر و نوشتار برتری می‌بخشد. وی تصور صوتی را از تصور ذهنی جدا ساخته است. وی زبان را نظامی از تقابل‌ها می‌داند و در عین حال ذهن انسانی را برتری می‌بخشد. هویت نشانه را مبتنی بر ارزش‌های زبانی می‌داند و معنای نشانه‌ها را در یک سبک جبری به اثبات می‌رساند و این نظام‌مند بودن زبان است که معنای هر واژه را در یک زبان خلق می‌کند (بنوونیست، ۱۹۷۱، ص ۳۷-۴۷).

«به اعتقاد سوسور آنچه در زبان‌شناسی قابل پژوهش است، یا بررسی روابط موجود میان نظام زبان بدون توجه به عامل زمان است یا اینکه تغییرات متوالی زبان را بدون توجه به نظام موجود آن شامل می‌شود» (صفوی، ۱۳۹۴، ص ۳۱). عناصر منفرد یک نظام زمانی معنادار خواهند بود که روابط اجزای آن را همچون یک کل در نظر بگیریم

که به عنوان واحدهایی مشتق از هم تنظیم شده و تغییر می‌یابند. در واقع این ساختار است که اهمیت معنا و نقش کاربردی اجزا را مشخص می‌کند (پیاژه، ۱۹۷۷، ص ۱۷).

برای نشان‌دادن معنا سوسور از یک نمودار استفاده می‌کند که در آن، رابطه متقابل و پیوند متداعی میان تصور صوتی و تصور ذهنی را به وسیله دو فلش نشان می‌دهد و خط افقی دال، تصور مفهومی را از هم جدا می‌کند تا بتواند در موارد تحلیل این دو را از هم تمایز دهد. فردیناند دو سوسور پیوند میان الگوی آوایی و معنا را در اندیشه آدمی می‌داند. نشانه‌شناسی او از همین پیوند ریشه می‌گیرد (ضمیران، ۱۳۸۳، ص ۴۲).

سوسور تأکید می‌کند که اشتباه بزرگی است اگر نشانه را صرفاً ترکیبی از صدایی ویژه با مفهومی به‌خصوص بدانیم؛ اگر نشانه را فقط حاصل این ترکیب بدانیم، آن را منفرد تلقی کرده‌ایم و از نظامی که به آن تعلق دارد، جدایش کرده‌ایم؛ یعنی پذیرفته‌ایم که می‌توان از نشانه‌های منفرد شروع کرد و نظامی با کنار هم قراردادن آن نشانه‌ها ساخت. در واقع این چنین نیست؛ چراکه نظام به مثابه یک کل همگن و واحد نقطه آغاز است و از آنجا می‌توان روند تحلیلی اجزا و عناصر سازنده‌اش را شناخت (سوسور، ۱۹۸۳، ص ۱۱۲). دلالت یک رابطه ایجابی است که بین دال (تصور صوتی) و مدلول (تصور مفهومی) برقرار است. ترکیب این دو به نشانه هستی و انسجام می‌بخشد (همان، ص ۹۷، به نقل از: سجودی، ۱۳۸۶، ص ۳-۴).

سجودی (۱۳۸۶) بر این باور است که در نظام فکری سوسور فاصله‌ای بین زبان به مثابه نظامی بازنمودی و واقعیت مصداقی جهان، بین واژه‌ها و چیزها وجود دارد؛ زیرا ارزش یا معنای نشانه زبانی نه از طریق ارجاع به جهان، بلکه از طریق نظامی از روابط و تمایزها تعیین می‌شود. این شکاف نخستین گام در جهت نفی باور به حقیقت تجربی ناب رمزگردانی نشده غیرزبانی است.

۲. نظریه چندلر

سجودی (۱۳۸۳) بر این باور است که طبق نظر چندلر (۱۹۹۴) مفاهیم به‌گونه‌ای اثباتی و ایجابی و به موجب محتوایشان تعریف نمی‌شوند، بلکه به‌گونه‌ای سلبی و از طریق

تقابل با دیگر اجزا در همان نظام ارزش می‌یابند. هر نشانه، بودن آن چیزی است که نشانه‌های دیگر نیستند. سوسور به این مفهوم تحت عنوان «ارزش نشانه‌ها اشاره دارد؛ یعنی مفهومی که به روابط آن نشانه با دیگر نشانه‌های درون نظام وابسته می‌باشند» (ص ۲۵-۲۷).

در نشانه‌شناسی لایه‌ای نشانه، مفهومی انتزاعی و متعلق به فرازبان نشانه‌شناسی است و در کنش ارتباطی واقعی پیوسته با متن و تجلی مادی آن روبه‌رو هستیم. متن حاصل عملکرد رمزگان متفاوت است که در قالب لایه‌های مختلف متنی متجلی می‌شوند. پس متن مفهومی باز است. جدایی بافت از متن ممکن نیست و خود حاصل عملکرد رمزگان‌ها یا نظام‌های نشانه است و بالقوه می‌تواند ماهیتی متنی پیدا کند و فقط زمانی در متن دخیل می‌شود که خود به لایه‌ای از متن تبدیل و دلالتگر می‌شود. لایه‌های متنی خود تجلی نظام‌های نشانه‌ای کلامی و غیرکلامی هستند که در تعامل چندسویه با یکدیگر و با متن و لایه‌های متفاوت آن عمل می‌کنند.

سجودی (۱۳۸۲) رمزگان (لانگ) را نظامی نسبی و دگرگون‌شده می‌داند که در رابطه نسبی با رمزگان و لایه‌های متنی دیگر قرار دارد. در خلق و دریافت یک متن، هر متن محصول عملکرد تعاملی شبکه‌ای از رمزگان‌هاست. یک نشانه در همنشینی با لایه‌های متنی دیگر تغییر نقش می‌دهد و در مناسبات جدید ارزش نشانه‌ای کاملاً متفاوتی می‌پذیرد. یک رابطه دوجانبه بین رمزگان و متن (لانگ و پارول) وجود دارد. رمزگان امکان تحقق متن را میسر می‌سازد و متن رمزگان را متحول می‌کند. رمزگان قراردادها و گذشته یک حوزه را می‌سازد و متن گرچه متنیت خود را مدیون ارزشی است که در روابط بینامتنی از آن قراردادها و سنن یا رمزگان می‌گیرد، زمینه برهم‌زدن آن قراردادها و تغییر رمزگان را فراهم می‌کند؛ تا جایی که این تغییرات به بخشی از قلمرو تثبیت‌شده رمزگان تبدیل می‌شوند و مقبولیت اجتماعی کسب می‌کنند.

از نظر کالر (۱۹۸۱) بینامتنیت مفهومی است بیانگر مشارکت یک اثر در فضای گفتمانی یک فرهنگ رابطه بین یک متن و زبان‌ها یا روال‌های دلالتی متفاوت یک

فرهنگ و رابطه‌اش با آن متونی که امکانات آن فرهنگ را پدید می‌آورند (به نقل از: سجودی، ۱۳۸۲). از منظر دکتر سجودی هر متن فقط به واسطه متونی که از قبل وجود داشته‌اند و هر یک خود نیز حاصل عملکرد تعاملی رمزگان‌ها و متون پیشین بوده‌اند، دریافت می‌شود و امکان تولید معنا می‌یابد.

چندلر (۱۹۹۴) می‌گوید نشانه‌شناسی یکی از روش‌های تحلیل متن است. وی بر تحلیل محتوایی متن و مرتبط‌بودنش با زبان‌شناسی تأکید دارد و معتقد است نشانه‌کلیتی است که از ترکیب تصور صوتی و تصور مفهومی حاصل می‌شود. الگوی سه‌گانه وی شامل مفهوم، مصداق و حامل است. وی به روابط متوالی و زنجیره‌ای عناصر زبانی، روابط مفهومی و مکانی، محورهای افقی و عمودی، بعد همنشینی و جانشینی، تقلیل ساختاری و نشاننداری صوری و توزیعی پرداخته است. چندلر (۱۹۹۹) معتقد است درک ما از هویت‌مان از طریق نشانه‌ها تثبیت می‌شود؛ یعنی ما مفهوم را از طریق فهرستی از رمزگان قرارادادی و از پیش موجود که خودمان به وجودشان نیاورده‌یم، بلکه مشتق کرده‌ایم؛ پس ما موضوع نظام نشانه‌ای‌مان هستیم و مثل کاربرانی نیستیم که این نظام‌ها را تحت کنترل خود دارند.

۳. طبقه‌بندی سه‌گانه پیرس

طبقه‌بندی سه‌گانه پیرس به قرار زیر است:

۱. نمود: فرمی که نشانه به خود می‌گیرد و لزوماً مادی نیست، بلکه حسی است که از نشانه دریافت می‌شود.
۲. شیء: چیزی است که نشانه به آن ارجاع می‌شود.
۳. تفسیر را پیرس نشانگی نامید که به مفهوم معناسازی است (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۳۰).

پیرس (۱۹۰۶) در نشانه‌شناسی کاربردی، نشانه‌ها را به سه جنبه طبقه‌بندی کرده است:

نمایه‌ای: حالتی که در آن نشانگر به صورت مستقیم یا به نوعی ظاهری یا تصادفی به نشانه متصل است. این اتصال می‌تواند مشاهده یا استنباط شود؛ مثل دود، بادنما، دماسنج، ساعت، تراز، ضربان نبض، جوش صورت، آگرمما و درد.

نمادین: حالتی که در آن نشانگر به نشان شده شباهتی ندارد و آن را تداعی نمی‌کند، مگر در حالتی فردی یا کاملاً قراردادی باشد. بدین منظور است که رابطه را باید آموخت، مثل تابلوی ایست، چراغ قرمز، پرچم ملی و یک رقم.

شماییلی: حالتی که در آن نشانگر از نظر ظاهری یا مفهومی به نشان شده شباهت دارد یا آن را تداعی می‌کند، مثل نگاه، صدا، احساس، مزه یا بوی آن و افزون بر این در نحوه پردازش برخی از کیفیت‌ها نیز به هم مانند هستند، مثل یک پرتو، یک نمودار، مدل با مقیاس، تسمیه آوایی، صداها، حقیقی در موسیقی، بازنمایی صدا در نمایش رادیویی، بخش‌هایی از فایاهای صوتی فیلم ضبط شده، حالت‌های پانتومیم (آسابرگر، ۱۳۷۹، ص ۸۹).

نشانه‌شناسی کمک می‌کند تا بازنمایی‌ها را از هم جدا کرده، بفهمیم این واقعیاتی که آنها نشانگرشان می‌باشند، چه هستند. پژوهش‌های نشانه‌شناسی دارای یک اساس مشترک هستند: آنها همگی دانش‌های ارزشی هستند. آنها به برخورد با امور واقع اکتفا نمی‌کنند، بلکه امور واقع را تشریح می‌کنند و آنها را مانند نشانه‌ای از ارزشمندی امور واقع دیگر مورد کاوش قرار می‌دهد (بارت، ۲۰۰۵، ص ۳۳).

از نظر *ضیمران* (۱۳۸۳) جنبه کاربردشناختی تفکر پیرس (۱۹۰۶) با نشانه‌شناسی وی ارتباط نزدیکی دارد. از نظر او عقیده از تفکر ناشی می‌شود و بر مبنای تفکر است که فعلی انجام می‌گیرد. وی ملاک تمییز تصورات مختلف را آثار عملی متعلق به آنها در جهان خارج می‌داند.

نشانه به‌طور کلی مفهومی تحلیلی است و تحلیلگر ابتدا در هر حال با متن روبه‌رو می‌شود و سپس برای تحلیل متن ممکن است به ابزاری به نام نشانه و چگونگی هم‌نشینی آن با نشانه‌های دیگر در جهت نظام‌های نشانه‌ای دیگر متوسل شود (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵).

جووانسن (۱۹۹۳) بر این باور است در نشانه‌شناسی پیرس با بررسی نشانه‌ها ارتباط و نحوه رشد معرفت بشری تبیین می‌شود. این نشانه‌ها ابزاری در میان

دیگر ابزارهای ارتباط نیستند. ارتباط تنها به کمک نشانه‌ها صورت می‌گیرد و وجود نشانه‌ها شرط امکان ارتباط و معرفت است (به نقل از: قائمی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۸). کاپلستون (۱۹۴۶) معتقد است یکی از اهداف نشانه‌شناسی پیرس فراهم آوردن ابزار برای انجام عمل نیز هست. در نشانه‌شناسی وی اثر و نتایج عملی که از تصور و تفسیر ما از نشانه‌ها ناشی می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. وی نشانه‌ها را در بافت خاص هر نشانه بررسی می‌کند. هدف مورد نظر او کشف حقیقت ثابت و پایدار از لحاظ وجودشناختی نیست، بلکه روشن‌ساختن فرایند تفسیر مبتنی بر عادت خاص توسط فرد یا جامعه است که «عادات تفسیری» نام دارند و در یک زمان و مکان خاص به عنوان امور واقعی پذیرفته‌اند. از نظر او درک ذهن از موضوعی بستگی به درجه انس آن با همین موضوع دارد تا بتواند معنای نشانه را درک کند. ذهن باید از پیش از موضوع نشانه تجربه‌ای حاصل کرده باشد، پیرس آن را «تجربه جانبی» می‌نامد. پراگماتیسم وی به عنوان روشی برای تمییز و روشن‌ساختن تصورات و معمای اندیشه‌هاست.

از نظر رضوی‌فر و غفاری (۱۳۹۰)، پیرس قائل به وجود حقیقت عینی و خارجی به صورت ثابت بود؛ اما معتقد بود انسان نمی‌تواند به شناخت آن نائل شود. وی ملاک صدق قضایای منطق را نه مطابقت با واقع بلکه توافقی می‌داند که میان متفکران مختلف در مورد آن حاصل شده باشد. اگرچه حقیقت همواره برای انسان مجهول است، به دلیل پیشرفت علمی و کشف قانون جدید، کشف حقیقت یک گام رو به جلو خواهد بود. وی کشف حقیقت را فرایندی می‌داند که بشر به تدریج به آن می‌رسد و شناخت وی از واقعیت هرگز متوقف نمی‌شود. وی حقیقت را مطابقت میان نشانه و موضوع آن می‌داند و آنچه را حقیقی است، همان موضوع می‌خواند که صرف نظر از اعتبار و تفکر انسان موجود است. انسان را نشانه و حیوانی نمادین می‌داند با فصل ممیز تعقل که منجر به صدور فعل ارادی و عقلانی می‌شود. این امر بدون وجود نشانه‌ها امکان‌پذیر نیست؛ زیرا انسان در پرتو نشانه‌ها به زندگی خود معنای خاص می‌بخشد و خالق نشانه‌های جدید می‌شود. پیرس فکر و دلالتگری را فرایندی اجتماعی می‌داند نه فرایندی تحقق‌یافته در

ذهن.

صفوی تقابل معنایی را حاصل تقابل بین واحدهای واژگانی می‌داند که نقشی ویژه در ارتباط با یکدیگر دارند و هر واحد زبانی می‌تواند در ارتباط با نقش همنشین با آن و نقش واحدهایی که در جانشینی با آن قرار می‌گیرند، تبیین شود. چنانچه سخنگویان یک زبان در موقعیت‌های مکانی و اجتماعی متفاوت، جمله مشابهی را تولید کنند، آواهای تولیدی آنها به لحاظ فیزیکی به نحو قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر تفاوت خواهد داشت. وی معتقد است تحلیل سوسور درباره نشانه توصیف واحدهای زبانی نه به دلیل جوهر، بلکه به دلیل صورت آنهاست. واحدهای زبان به دلیل ارزش متفاوت از یکدیگر از هم متمایز می‌شوند و مجموعه‌ای از روابط مشخص کشف می‌شوند و به توصیف در می‌آیند.

به اعتقاد صفوی، با توجه به دیدگاه موریس در زمینه نشانه‌شناسی که در سال ۱۹۳۸ مطرح ساخت، در می‌یابیم که وی معناشناسی را مطالعه رابطه یک نشانه با مصداقی در نظر می‌گیرد که این نشانه بر آن دلالت دارد. نشانه‌های قراردادی را مردم وضع می‌کنند و و مسلماً اعتبار وضع به کاربرد متکی است. اگر مردم در زمانی خاص اهمیتی به نشانه ندهند، اعتبار نشانه از بین خواهد رفت؛ زیرا نشانه فقط در کاربرد معنا می‌یابد. در نظامی از نشانه‌های قراردادی، اعتبار معنایی هر نشانه بر حسب کاربرد آن نشانه در جامعه زبانی تعیین می‌گردد و هیچ نشانه‌ای در زبان از پیش به موضوعی دلالت نمی‌کند. اگر چنین بود، بحث درباره تغییر زبان منتفی می‌شد و هیچ زبانی در طول تاریخ تغییر نمی‌کرد. در هر لایه‌ای که صورت پذیرد، خواه آوایی خواه واژگانی، نحوی یا معنایی به علت تغییر در کاربرد زبان است؛ در غیر این صورت هیچ زبانی خود به خود تغییر نمی‌کرد (صفوی، ۱۳۹۴، ص ۴۷-۴۸).

لوی استراوس جامعه زبانی را سیستم نمادین و قراردادی معرفی می‌کند. وی معتقد است ساختارگرایان به دنبال تقلیل پدیده‌های اجتماعی به عوامل جبری نیستند و با واقعیت‌های اجتماعی به عنوان عناصری مجزا برخورد نمی‌کنند؛ بلکه بر این باورند که

رویدادهای غیرمرتبط را می‌توان با ارجاع به یک نظام رسمی قابل فهم ساخت. فرایند کشف نظامی از روابط با عوامل مشخص است. در این روش پدیده‌های اجتماعی به عنوان روابط بین اجزا شکل می‌گیرند که مجموعه‌ای مکمل از جابجایی بین عناصر و تحلیل روابط واقعی بین آنهاست (استراوس، ۱۹۶۹، ص ۸۴). «نشانه‌ها ممکن است منش کلامی - تصویری - آوایی و یا بساوایی به خود بگیرند؛ اما آنچه بدیهی است، اینکه این امور به‌تنهایی دارای معنا نیستند و معنا چیزی است که ما به آنها می‌افزاییم» (ضمیران، ۱۳۸۳، ص ۴۰).

پیرس (۱۹۰۶) معتقد است تمام عالم سرشار از نشانه‌های مختلف است. تار و پود همه اندیشه‌ها نشانه است و حیات اندیشه و علم همان حیات نشانه است. پیرس عامل تفسیرکننده را همان نشانه در ذهن می‌داند که باعث ایجاد معنا و درک خاصی می‌شود. فکر تولیدشده نشانه می‌شود و در ارتباط با نشانه‌های دیگر نشانه و افکار دیگر را به وجود می‌آورد. برای پیرس فرایند شناخت، ارتباط و تولید نشانه‌هاست. ارتباط تولیدی میان نشانه‌ها تکوینی است و صرفاً قراردادی نیست (به نقل از: رضوی‌فر و فغاری، ۱۳۹۰، ص ۶).

نشانه‌ها و تصاویر در فرهنگ دینی احساسات مردم دیندار را بر می‌انگیزند و وسیله‌ای برای انتقال شعائر دینی است. کلام خدا حق مطلق است و زبان دلالت لفظی و نسبی. کلام خدا برای استفاده بشر در سطح قرائت زبان گفتار [و کتابت] زبان نوشتار است. قائمی‌نیا (۱۳۸۵) بر این نکته اشاره می‌کند که میان نشانه‌شناسی و تأویل و فهم ارتباط وابستگی بسیاری است؛ زیرا نشانه‌شناسی از چگونگی دلالت نشانه‌ها بر تصورات مفهومی خود سخن می‌گوید. برخی از متفکران نشانه‌شناسی را شاخه‌ای از علم ارتباطات می‌دانند. در هر دو شاخه تعاملی بین معنا و ارتباط وجود دارد؛ اما در روش و هدف اندکی با هم فرق دارند. ارتباط از طریق نشانه‌ها امکان‌پذیر است. دانش ارتباطات به بحث درباره شرایط ارسال معنا و مجرای انتقال پیام نیز می‌پردازد. وی نظر هاوکس (۲۰۰۳) را در مورد تعریف یاکوبسن (۱۹۶۰) از نشانه‌شناسی و نقش‌های

کاربردی زبان این‌گونه ابراز می‌کند که وی نشانه‌شناسی را دانشی می‌داند که با اصول عامی سروکار دارد و شالوده ساختار همه انواع نشانه‌ها را تشکیل می‌دهند که در آن هر پیامی از نشانه‌ها تشکیل می‌شود.

آیات قرآن کریم از زیباترین و شیواترین کلمات در شیوه بیان و تصویرسازی صحنه‌ها از سازوکارهای بصری و هنر قدسی بهره می‌جویند. تجسم زیبایی‌ها مبنا و قاعده بنیادین سبک قرآن، ابزار برجسته و برگزیده در بیان معانی مجرد و ذهنی، حالت‌های درونی و موضع‌گیری‌های انسانی است (سیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱). بسیاری از آیات عملی و هستی‌شناختی قرآن کریم به‌طور مستقیم یا ضمنی به نشانه‌ها اشاره کرده‌اند.

به باور قطب (۱۹۸۸)، قرآن از طریق تصاویر محسوس و خیالی معانی ذهنی، حالات نفسانی، حوادث محسوس و مناظر طبیعی نمونه‌های انسانی و طبیعت بشری را به تصویر می‌کشد؛ سپس این صورت‌های ترسیم‌شده را حیات و حرکت می‌بخشد. در این حالت، معانی ذهنی جان می‌گیرد، حالات نفسانی زنده می‌شود و نمونه‌های انسانی برجسته و متحرک می‌گردند؛ همچنین طبیعت بشری مجسم و حوادث و رخدادها همه مشهود و قابل رؤیت می‌گردند؛ به‌طوری‌که عنصر حیات و حرکت در همه آنها کاملاً مشهود است.

تامپسون (۱۹۹۹) مدعی است پدیده‌های فرهنگی همان پدیده‌های نمادین‌اند. مطالعه فرهنگ و اجزای فرهنگ لزوماً با تعبیر نمادها و کنش نمادین سروکار دارد. در تکوین امور نمادین رمزها و روابط و کنش‌هایی که با وجود رمزها معنا می‌یابند، مهم می‌شوند. هماهنگی انسان با شیء و ارتباط درونی فرد با محیطی که بر آن احاطه و تسلط دارد و شیء که خود آن را ساخته است، مرحله جدیدی است در شکل‌گیری نماد است. فرایندی که طی آن انسان با آنچه خود آن را ساخته و متعلق به اوست، تعامل برقرار می‌کند.

قرآن با بیان تصویری خود، بسیاری از مفاهیم را با نشانه بیان نموده است. خداوند

متعال به آیات و نشانه‌های فراوانی اشاره داشته است؛ مثلاً به نامتناهی بودن دستگاه خلقت و اسرار آن، تکوین بشر، روح، اختلاف رنگ و زبان، سرگذشت پیشینیان و پیامبران قبلی، غرور و ضعف انسان و توجه او به اندوخته‌های دنیوی قیامت، مناظر بهشت و جهنم، وصف بهشتیان و دوزخیان، جنگ‌ها و جهاد، سرگذشت تاریخی اقوام، جهان خلقت و آفرینش انسان، فصاحت و اعجاز قرآن و مأموریت و راهنمای حضرت محمد ﷺ اشاره کرد.

ویژگی‌های آیات قرآنی دعوت به ایمان به خالق یکتا و ایمان به قیامت، دعوت به فضایل اخلاقی و تمسک به اعمال نیک، مجادله با مشرکان و سفاهت تصورات باطل آنان، قصه آدم ﷺ و ابلیس، تفصیل احکام حدود و فرایض و حقوق اسلامی و استدلال‌های منطقی در بیان حقایق دینی است. نشانه‌های الهی و دینی برای معجزات و شگفتی‌هایی که حضور الهی را شهادت می‌دهند و هم برای نشانه‌هایی که همراه و گواه بر کارهای انبیا هستند. پدیده‌های عالم نشان و دلیل عظمت، قدرت و علم خدا به شمار می‌روند. معجزات همه پیامبران و پیامبر اعظم ﷺ نیز آیه خوانده شده است؛ از آن رو که نشان راستگویی و صدق رسالت آنان است.

بدیهی است که مضمون آیات از جهت نزول، با حوادث و وقایع گوناگون ارتباط کامل دارد. بارت (۲۰۰۵) در مورد مفهوم نزول معتقد است این مفهوم، پیش از آنکه به معنای فرود آمدن باشد، واژه‌ای است نشانه‌شناختی و تأویل‌مدارانه. نزول تعبیری است نمادین از سطح تقلیل یافته به نحوی که برای بشر قابل کاربرد و بهره‌وری باشد.

از نظر استوری (۱۹۹۶) در فرایند رمزگذاری و رمزگشایی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، فرایند متن‌سازی با توجه به مضامین تاریخی، روایی و مرثیه‌های مذهبی، رفتارهای دینی، مکان و زمان، مشارکت و انسجام اجتماعی صورت می‌گیرد.

تصویر از ابزارهای هنری - ادبی است که به واسطه تخیل باعث ایجاد رابطه‌ای جدید میان اشیاست. تصویر هنری به نوعی تأکید بر معنای مورد نظر ادیب و روشی برای القای چیزی است که وی می‌خواهد به مخاطب برساند (عصفور، ۱۹۹۲، ص ۳۹۸).

معانی فقط به وسیله تصویر آشکار می‌شوند. ادیب به واسطه تصویر می‌تواند احوالات پیچیده درون خود را منتقل کند و اگر این انتقال بدون به‌کارگیری هنر تصویر صورت گیرد، هیچ تأثیری در مخاطب نخواهد داشت (خفاجی، ۱۹۹۵، ص ۶۰).

از نظر اصغرپور (۱۳۸۴) خیال‌انگیزی کلام قرآن علاوه بر استفاده از صور خیال، با انتقال مفاهیم از طریق انتخاب دقیق و لطیف کلمات، هماهنگی حروف و واژگان، مدها و تشدیدها، ترکیب هماهنگ جملات و عبارات، استفاده از اسلوب‌های گوناگون بیانی و ادبی صورت می‌پذیرد. همه این عناصر با پیوندی ناگسستنی، دقیق و محاسبه‌شده، تصویری محسوس، زنده، پویا و خیال‌انگیز را در مقابل دیدگان مخاطب شکل می‌دهند. هدف از پژوهش حاضر بررسی روابط ایجابی و افتراقی نشانه‌های طبیعی در آیاتی چند از کلام‌الله مجید است. اینکه چگونه مخاطب قرآن با پی به اسرار خلقت و هستی و نیز درک عناصر طبیعی و پدیدارگرایانه اعم از جانوران، حیوانات و گیاهان می‌برد و مفاهیم مرتبط با آنها را رمزگشایی می‌کند.

جستار حاضر تلاشی برای پاسخ به این پرسش است که نشانه‌شناسی زبانی و کاربردی و تفسیر عناصر هستی‌شناسانه و پدیدارگرایانه در قرآن کریم با توجه به رابطه ایجابی و سلبی به چه شکل صورت می‌گیرد؟

هدف از بررسی نشانه‌های نمادین در قرآن پی‌بردن به عمق معنا و مفهومی است که خداوند در بیان این نشانه‌ها و دلالت آنها داشته است. در بخش زیر به نمونه‌هایی از جنبه‌های هستی‌شناختی و پدیدارشناختی در قرآن کریم می‌پردازیم.

ب) تحلیل نمونه‌ها

پیش از پرداختن به تحلیل و بررسی نمونه‌ها به برخی از صفات خداوند در ارتباط با نشانه‌های علم هستی می‌پردازیم:

۱. صفات ثبوتیه خداوند

پروردگار متعال به عنوان نخستین و تنها وجود همیشه حاضر نظام هستی و موجودات عالم و مجردات را جهت خدمت به انسان خلق نمود. نام‌های نیکو فقط به به خدا

اختصاص دارد و ایزد منان از بندگان می‌خواهد که او را با آنها بخوانید و با سیر و تفحص در قرآن به جنبه‌های پدیدار شناختی و معرفت شناختی قرآن پی ببرند؛ زیرا قدرت، علم، جبر، اختیار و دیگر صفات ذاتی و صفات فعلی او می‌باشد:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الْأَذَىٰ أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: و یکی از آیاتش این است که زمین را می‌بینی مرده و بی‌جنب و جوش است؛ ولی وقتی ما باران بر آن نازل می‌کنیم، به جنب و جوش می‌افتد و بالا می‌آید، آری آن کس که مردگان را زنده می‌کند، همان کسی است که زمین را زنده می‌کند که او بر هر چیزی قادر است» (فصلت: ۳۹).

این آیه از اقتدار مطلق خداوند و احاطه او بر همه چیز حکایت دارد؛ اینکه وعده او حق محض است و قطعاً به وقوع خواهد پیوست؛ زیرا کافران به معاد و روز رستاخیز یقین نداشته و سعی در تکذیب آن داشتند. خداوند در این آیه با به‌تصویر کشیدن معاد و روز قیامت که نوعی نشانه تصویری و شمایی برای انسان است، او را به آمدن این روز وعده می‌دهد: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ: و این عذاب در روزی است که خدا همه آنان را مبعوث می‌کند و بدانچه کرده‌اند، خبر می‌دهد؛ چون خدا اعمال آنان را شمرده و خود آنان فراموش کرده‌اند و خدا بر هر چیزی ناظر و گواه است» (مجادله: ۶).

۲. پدیده‌های طبیعی

پدیده‌ها اموری برخاسته از عناصر طبیعی‌اند؛ مانند شب و روز که از حرکت خورشید و گردش زمین حاصل می‌شوند و رعد و برق که از حرکت ابرها در جو و برخورد آنها با یکدیگر تولید می‌شود. آسمان شب با ستارگان زیبا و درخشان آذین شده است و در آسمان روز خورشید با طلوع خود، زیباترین پدیده هستی، یعنی نور را به زمین ارزانی می‌کند: «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: و شب و روز را به خدمت شما گذاشت و خورشید و ماه و ستارگان به فرمان وی در خدمت شما هستند که در این، برای گروهی که عقل خود را

به کار برند، عبرت‌هاست (نحل: ۱۲).

خداوند متعال شب و روز، آفتاب، ماه و ستارگان را خلق کرد تا در جهت خدمت به انسان به عنوان اشرف مخلوقات فعالیت کنند؛ ولی بسیاری از مردم خرد خود را به کار نمی‌برند و از این همه عظمت در آفرینش درس عبرت نمی‌گیرند و از خداپرستی او گریزان‌اند. خلقت طبیعت و عناصر آن نشانی از توانایی خداوند برای آفرینش سخت‌ترین و غیرممکن‌ترین چیزها توسط انسان: وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الْأَنْمَارَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ: اوست که زمین را بگسترده و در آن کوه‌ها و جوی‌هایی قرار داد و از هر قسم میوه دو صنف پدید آورد، شب را با روز می‌پوشاند که در اینها برای گروهی که بیندیشند، عبرت‌هاست (رعد: ۳).

خداوند در قرآن انسان‌ها را از این مهم مطلع ساخته که اوست شب و روز را نیز به تسخیر شما درآورد؛ کسی که برای آنها شب را درست کرد تا در آن آرامش بگیرند و روز را درست کرد تا همه چیز را برایشان روشن گردد. در این خلقت، آیاتی است برای مردمی که گوش شنوا داشته باشند. زمین را گسترده و کوه‌های ریشه‌دار را در آن ثابت قرار داد. کاربرد کلماتی چون «زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» و «اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ» حاکی از دوگانگی و تشبیه در پیدایش پدیده‌های طبیعی است.

۳. خلقت آسمان و زمین

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ: وَ هَمَانَا بِاللَّيْلِ سِرُّ شَمَا سَاكِنَانِ زَمِينِ هَفْتِ آسْمَانِ خَلَقِ كَرْدِيمِ وَ هَرَكْزِ اَز تَوْجِهِ بَه خَلْقِ غَافِلِ نَبُودِهْ اِيْمِ (مُؤْمِنُونِ: ۱۷). «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ الْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِنَ الْغُوبِ: وَ چگونِه تَذَكْرِ نَبَاشْدِ بَا اِيْنِكِهْ مَا آسْمَانِ هَا وَ زَمِينِ وَ اَنْچِهْ رَا بِيْنِ اَنْ دُو اَسْتِ، دَر شَشِ رُوزِ بِيَا فَرِيْدِيْمِ وَ دِچَارِ خَسْتَكِيْ هِمِ نَشْدِيْمِ (ق: ۳۸).

ایزد یکتا هفت آسمان را در مدت شش روز آفرید و هرگز خستگی بر او غلبه نکرد؛ زیرا برای اثبات هدمندبودن خلقت جهان به انسان آیات و نشانه‌های خود را به

او خاطر نشان می‌کند. آفرینش هفت آسمان در مدت زمان بسیار کم نشانه‌ای است بر عظمت او که این مهم را با کاربرد واژگانی اعدادی چون «سَبْعَ» می‌توان دید: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ: و زمین را گسترده‌یم و در آن کوه‌های ریشه‌دار نهادیم و نیز از هر چیزی موزون در آن رویاندیم (حجر: ۱۹).

این آیه نشان می‌دهد که خداوند متعال پیوسته به بندگان و رفع نیازهای آنان توجه داشته است. تمامی جلوه‌ها و نمودها و نمادهای خواب خلقت آسمان و زمین و آمد و رفت شب و روز در منظومه خلقت، نشانه‌هایی هستند از وجود ذات پاکش، برای صاحبان خرد ناب.

۴. ابرها

«اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتَنفِثُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ: خدا آن کسی است که بادها را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد و هر طور بخواهد آن را در آسمان بگستراند و آن را قطعه‌هایی روی هم و متراکم کرده، قطره‌های باران را می‌بینی که از لبلبای آن ابر بیرون می‌شود و چون آن را به هر کس از بندگان خود برساند، شادمانی کنند» (روم: ۴۸).

خداوند باران را از فشار و تراکم ابرها پدید آورد. جهت انگیزش ابرها، باد را فرستاده تا قطره‌های باران را نازل کند و از این طریق باعث شادی بندگانش گردد و روزی آنها را دوچندان کند.

۵. نزول باران و رویش گیاهان

باران تعبیری نشانه‌شناختی از زندگی دنیا در نگرش قرآنی است. باران در همان حال که نشانه رزق و حیات بعد از مرگ است، نشانه زندگی زوال‌پذیر دنیایی و مضمون مرگ نیز می‌باشد. باران مایه تکثر و تناسل طبیعت دیگر نشانه‌های قدرت خداوند است که گیاهان پراکنده و بیگانه از هم را در قالب زوج‌های مختلف سازماندهی می‌کند: «سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ: و اوست که در پیشاپیش رحمت باران خود بادها را مژده‌دهنده می‌فرستد تا آن‌گاه که ابری سنگین بردارد، آن را به سرزمین مرده برانیم بدان وسیله آب فرو باریم و با آن آب از هر گونه میوه‌ها از زمین بیرون آوریم، همچنان مردگان را بیرون آوریم، شاید شما متذکر شوید» (اعراف: ۵۷).

پروردگار متعال زمینه‌های تکثیر و تناسل گیاهان را فراهم می‌نماید. تبلور خورشید در نور، دریا در باران و درخت در دانه، نشانه‌هایی از ظهور و حضور خدا در طبیعت‌اند که رموز این ظهور و حضور را آن کسانی ادراک می‌کنند که از قوه ایمان و اتقان و تفکر و تعقل و... برخوردار باشند. احیای زمین خشک و بی‌آب و علف خود نمادی از روز قیامت و زنده کردن مردگان است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ: مگر نمی‌دانی که خدا ابری براند و سپس میان آن پیوستگی دهد و سپس آن را فشرده کند و باران را بینی که از خلال آن برون شود و از کوه‌هایی که در آسمان هست، تگرگی نازل کند و آن را به هر دیاری که بخواهد، می‌رساند و از هر دیاری که بخواهد دور می‌کند و نزدیک باشد که شعاع برق آن چشم‌ها را بزند» (نور: ۴۳).

قرآن کریم در مقایسه با زیبایی‌های جمادی بر زیبایی‌های نباتی و رویش سبزه‌زارها تأکید بیشتری دارد و پیوسته در حال پویش است. رویانیدن گیاهان در زمین پس از گسترانیدن آن و برافراشتن کوه‌های بلند و استوار آمده است. دشت‌های هموار و کشیده در کنار کوه‌های سر به فلک کشیده هم از نظر طبیعی زمینه‌ساز رویش گیاهان و درختان است. این آیه نشان از قدرت و اقتدار پروردگار دارد که همه چیز را در تسخیر خود دارد و هر تصمیمی که بگیرد، به‌طور آنی به اجرا در می‌آید.

۶. ملائک و فرشتگان

ملائک و فرشتگان پاک‌سیرت در اطاعت و به فرمان و امر انسان هستند. خداوند فرشتگان را که حامل وحی از فرمان اوست، به هر کس از بندگان خویش بخواهد نازل

می‌کند که [مردم را] انذار کنند و جز به فرمان پروردگار نازل نمی‌شوند: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ: و خدا آن فرشتگان را نفرستاد مگر برای اینکه به شما مژده فتح دهند و دل شما را به نصرت خدا مطمئن کنند و فتح و پیروزی نصیب شما نگشت مگر از جانب خداوند توانای دانا» (آل عمران: ۱۲۶).

فرشتگان رحمت خداوند بر انسان هستند که در زمان جنگ و ناامیدی، وعده فتح و پیروزی به او می‌دهد و نشان می‌دهد که خداوند همیشه یار و یاور انسان‌های مؤمن است. حضور فرشتگان نشانه امیدواری و پیروزی حق بر باطل است. «وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمَ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يُجْهَلُونَ: اگر فرشتگان را برایشان نازل می‌کردیم و مردگان با ایشان سخن می‌گفتند و همه چیزها را گروه گروه نزد ایشان جمع می‌آوردیم، بدان ایمان‌آور نبودند، مگر آنکه خدا بخواهد؛ ولی بیشترشان نمی‌دانند» (انعام: ۱۱۱). «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ: تو ای پیامبر در هیچ وضعی قرار نمی‌گیری و از ناحیه خدا هیچ آیه‌ای از قرآن نمی‌خوانی و شما عموم مردم هیچ عملی انجام نمی‌دهید، مگر آنکه ما خدا و فرشتگانش بر بالای سرتان به شهادت ایستاده‌ایم، می‌بینیم چگونه در کارتان فرو رفته و سرگرمید، آری ای پیامبر از علم پروردگار تو حتی هموزن ذره‌ای پوشیده نیست، نه در زمین و نه در آسمان و هیچ کوچک‌تر یا بزرگ‌تری از آن نیست مگر آنکه در کتابی روشن ضبط است» (یونس: ۶۱).

خداوند فرشتگان را برانسان نازل کرد تا مردگان با ایشان سخن بگویند. اوست که برای شهادت در محضر انسان آفرید تا بیشتر از قبل پی به اقتدار خداوند ببرند. اوست که علم همه چیز را در دنیا و آخرت دارد. فرشتگان مجرداتی هستند که از سوی خداوند آفریده شدند تا در روز قیامت در محضر انسان شهادت دهند؛ ولی انسان کافر

به این امر واقف نبود و ایمان نداشت.

۷. خلقت انسان در نیکوترین اعتدال

زیبایی توازن و اعتدالی است که خداوند متعال در همه موجودات قرار داده است این توازن و اعتدال در شکل ویژه خود در انسان نهاده شده است. در مورد اراده بر هر چیز باید گفت که صرفاً نیت کردن و اراده داشتن شرط لازم یا کافی برای وقوع امر نیست: «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ: خدا همان است که زمین را برای شما مستقر و آسمان را بنا قرار داد و شما را به بهترین شکلی صورتگری نمود و از چیزهای پاکیزه روزی‌تان نمود. همین الله است که پروردگار شما است که چه پر برکت است الله رب العالمین» (غافر: ۶۴).

زمین و آسمان نمادهایی برای عظمت و شکوه قدرت پروردگار هستند. خاک نشانه نمادین برای خلقت بشر از چیز بی‌ارزش است که بعد از آفرینش به بالاترین مقام جانشینی بر روی زمین می‌رسد. انسان به بهترین و زیباترین شکل خلق شده است. پس از آنکه آدم به مقام جانشینی خداوند برگزیده شد و علم‌آموزی را آغاز کرد و روح خدا در او دمیده شد، به او روزی فراوان عطا کرد. خداوند او را در کنار خود و در بهشت جای داد که ماهیتی است که در آن همه ویژگی‌های ممتاز در کامل‌ترین شکل ممکن برای انسان در نظر گرفته می‌شود.

۸. وعده به مؤمنان

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوعُ أَسَاوِرٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا: بر اندام بهشتیان لباس‌هایی است از حریر نازک سبزرنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره تزیین شده‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آنها می‌نوشاند» (انسان: ۲۱). خدا کسانی را که ایمان آورده و در دنیا کارهای شایسته انجام داده‌اند، به بهشت‌هایی می‌برد که در آن جوی‌ها روان است، لباس‌هایی از جنس ابریشم بر تن آنها کرده، زیورآلاتی از طلا و نقره و مروارید برایشان مهیا ساخته و شراب ناب به آنها

می‌نوشاند. به‌کاربردن کلماتی چون حریر، دیبا، دستبند نقره و شراب پاک نشانه‌های نمادینی برای بهشت و پاداش مؤمنان هستند.

«وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و برخی از بادیه‌نشینان به خدا و روز جزا ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند، مایه تقرب به خدا و دعای پیغمبر می‌دانند، بدانید که همان برای ایشان مایه قرب است، خدا به‌زودی در رحمت خود داخلشان می‌کند که خدا آمرزنده و رحیم است» (توبه: ۹۹).

بسیاری از مردم بادیه‌نشین به توحید و معاد اعتقاد داشته، جهت تقرب به خداوند و رضای او انفاق می‌کنند. خداوند به آنان اطمینان می‌دهد که به‌زودی سیل فراوان نعمت و رحمت بی‌حد خود را بر آنها ارزانی می‌دارد. رحمت خداوند متعال حد و مرزی ندارد و نشانه‌ای بر اثبات این مطلب است که نعمات او فقیر و غنی را در بر می‌گیرد و تبعیضی قائل نمی‌شود.

۹. رزق و روزی

«يُنَبِّئُكُمْ بِهَ الزَّرْعِ وَالزَّيْتُونِ وَالنَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ وَمِنَ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» با آن آب برای شما کشت و زیتون و نخل و انگور و همه گونه میوه‌ها روایند که در این، برای گروهی که اندیشه کنند، عبرت‌هاست» (نحل: ۱۱). خداوند در نشان‌دادن آیات خود به بندگان از نعمت خرما و انگور و دیگر میوه‌ها نام می‌برد که در دنیا برای او رزق و روزی‌اند و نیز میوه بهشتی هستند و در آخرت به انسان‌های پاک و مؤمن تقدیم می‌گردد. شاید که مایه عبرت متفکران و اندیشمندان شود.

«وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صُنُوفٌ وَغَيْرُ صُنُوفٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» در زمین، قطعه‌های پهلوئی هم هست و با باغ‌هایی از انگور و کشت و نخل، از یک بن و غیر یک بن که از یک آب سیراب می‌شوند و ما میوه‌های بعضی از آنها را بر بعضی دیگر مزیت داده‌ایم که در اینها برای گروهی که بیندیشند، عبرت‌هاست» (رعد: ۴).

خداوند پس از خلق زمین، باغ‌هایی از انگور و خرما را در اختیار انسان قرار داد و این باغ‌ها را به حد کافی از آب سیراب نمود تا در آنها کشت و امرار معاش کنند و زندگی بگذرانند. آفرینش زمین خود نشانه‌ای برای قدرت لایزال الهی و سیل نعمات به سوی انسان است.

۱۰. اندازه و توازن

«اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ: خدا می‌داند که هر موجود حامله‌ای چه بار دارد و رحم‌ها چه کم و زیاد می‌کنند و همه چیز نزد او به اندازه است» (رعد: ۸).

ارتباط میان خلق، قدر و زیبایی در قرآن بسی روشن و حیرت‌انگیز است. ایزد یکتاست که از درون و برون همه خبر دارد. بر این امر به‌خوبی آگاه است که در رحم موجودات چیست و از جنس آن خبر دارد و این نشانه‌ای از علم بی‌کران و نامتناهی او دارد؛ زیرا برای هر چیزی قدر و اندازه‌ای در نظر گرفته است.

«وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا: و از مسیری که خود او هم احتمالش را ندهد رزقش می‌دهد و کسی که بر خدا توکل کند، خدا همه‌کاره‌اش می‌شود که خدا دستور خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است» (طلاق: ۳).

اهمیت اندازه و توازن در خلقت به حدی است که خداوند برای خلقت هر چیزی را با اندازه‌گیری خاصی در نظر گرفت و بدین شکل امر و فرمان خود را به اجرا در می‌آورد. پس انسان‌ها باید بر او توکل کرده و از او مدد بخواهند؛ چرا که خداوند برای دادن رزق و روزی و دستگیری او کافی است.

۱۱. اطاعت نادرست شیطان

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْأَكْرَبِم: ای انسان چیست که تو را به پروردگار کریمت مغرور کرده است» (انفطار: ۶). خداوند در خطاب به انسان از او می‌پرسد که چه چیز باعث خودپسندی و غرور او شده است و به او هشدار می‌دهد که هرچه از بدی به او

رسد، از خودش است. از نگاه نشانه‌شناختی می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیروی شیطان باعث کبر انسان می‌شود تا جایی که خود را در نظر کرامت برتر از ذات حق می‌داند.

«يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ: منافقان به مؤمنان می‌گویند که مگر ما با شما نبودیم؟ پاسخ می‌دهند چرا بودید و لیکن شما خود را فریفتید و هلاک کردید، چون همواره در انتظار گرفتاری‌ها برای دین و متدینان بودید و در حقانیت دین شک داشتید و آرزوی اینکه به‌زودی نور دین خاموش می‌شود، شما را مغرور کرد تا آنکه مرگتان رسید و بالأخره شیطان شما را به خدا مغرور کرد» (حدید: ۱۴).

به لحاظ نشانه‌شناسی این آیه حکایت از آن دارد که در روز جزا که هر کس به نتیجه اعمال خود خواهد رسید، منافقان و کافرانی که در آن روز راه فراری ندارند از مؤمنان صادق می‌پرسند که آیا پیرو آنها نبودند و آنان پاسخ می‌دهند که چون شیطان مغرورشان ساخت، به دین توحید و یگانگی خداوند شک داشتند و در آرزوی هلاکت مؤمنان و پیروزی خود بودند؛ ولی آرزویشان به حقیقت نپیوست.

۱۲. تنوع و گوناگونی

آیه و نشانه در قرآن با مفهوم معجزه ارتباطی نزدیک دارد و دارای اوصافی مانند هدایت، نور، موعظه و تفصیل می‌باشد. یکی از نشانه‌های زیبایی در آفرینش الهی تنوع و گونه‌گونی است. انواع مختلف از جماد و نبات و حیوان و انسان وجود دارد: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدَاتُ إِذَا حَمَلْنَ بِحِمْلِكُمْ لِكُلِّ وَاحدةٍ مِنْكُمْ لُغَةٌ مِمَّا يُلْفِئُ رَبُّكَ إِنَّكَ كَادِحٌ لِلْعَالَمِينَ: و یکی از آیات او خلقت آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌های شما و رنگ‌هایتان است که در اینها آیاتی است برای دانایان» (روم: ۲۲).

اعمال همه موجودات در این عالم ثبت شده و پس از مرگ دوباره برانگیخته می‌شوند، باید دارای نظام ارتباطی باشند تا بتوانند با همدیگر ایجاد ارتباط کنند. هرچند در قالب ایما و اشاره باشد. بین آنان زبان‌های متفاوتی قرار داد؛ زیرا از قبایل مختلفی

بودند و این گوناگونی نشانه‌ای است برای خردمندان.

۱۳. حضور حیوانات و چهارپایان

خداوند متعال در شمار نعمت‌های گوناگونی که به انسان‌ها عرضه داشته، حیوانات را نیز در اختیار او قرار داده تا حوایح خویش را برآورده سازد و او را سپاس گویند. برخی سوره‌ها نیز به نام آنها نام‌گذاری شده است. سوره بقره بزرگ‌ترین و سوره فیل کوچک‌ترین سوره‌ای است که به نام حیوانات می‌باشد. خداوند در قرآن از حیوانات آیزی مانند حوت (ماهی)، پرندگان- مثل هدهد- و حشرات مثل نمل (مورچه) و حیوانات اهلی و وحشی نام می‌برد:

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ: و خدا برای سکونت دائم شما منزل‌هایتان را و برای سکونت موقت سفر از پوست چهارپایان خیمه‌ها برای شما قرار داد تا وقت حرکت و سکون سبک‌وزن و قابل انتقال باشد و از پشم و کرک و موی [گوسفند و شتر] اثاثیه منزل و متاع و اسباب زندگانی و لباس‌های فاخر برای شما خلق فرمود تا در حیات دنیا از آن استفاده کنید» (نحل: ۸۰).

حضور حیوانات در داستان‌های قرآنی در کنار شخصیت‌های انسانی، این داستان‌ها را خارق‌العاده و جذاب ساخته است. قرآن کریم از حیوانات گوناگون با تعبیر متعدد نام می‌برد. به منظور سکونت دائم انسان منزل را برای او قرار داد و به هنگام سفر از پوست حیوانات خیمه‌هایی برای او مهیا ساخت و از پشم و کرک و موی گوسفند و شتر اثاثیه منزل و لباس‌های فاخر درست کرد تا در زندگی دنیوی از آنها استفاده کرده، آرامش و آسایش داشته باشد: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهٗ مِّنْ فِى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عِلْمٌ صَلَاتِهِ وَتَسْبِيحِهِ: آیا ندانسته‌ای که هرچه در آسمان‌ها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند و پرندگان نیز درحالی‌که در آسمان پر گشوده‌اند، تسبیح او می‌گویند همه ستایش و نیایش خود را می‌دانند» (نور: ۴۱).

همه آفریننده‌های خداوند برای شکرگزاری از نعمت‌ها و رحمت‌های او مشغول

عبادت و راز و نیاز با او هستند و جز کافران همه انسان‌ها به‌خصوص انسان‌های مؤمن و خالص او پیرو این حقیقت و واقعیت هستند که خداوند است که هر آنچه را در آسمان و زمین، را خلق کرده است.

اسامی حیواناتی که در قرآن آمده است عبارت‌ند از:

۱-۱۳. قسوره (شیر درنده)

«فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ: که از شیر درنده می‌گریزند» (مدثر: ۵۱).

۲-۱۳. بقره (گاو)

«قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْأَنَّ جِئْتِ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ: گفت خدا گوید که آن گاو است نه رام که زمین شخم زند و کشت آب دهد، بلکه از کار بر کنار است و نشاندار نیست. گفتند حالا حق مطلب را گفتی، پس گاو را سر بریدند، درحالی‌که هنوز می‌خواستند نکنند» (بقره: ۷۱).

گاو نعمتی است از سوی خداوند که به اذن و فرمان او به بندگان او خدمت رسانده، زمین را شخم زده و به او در کشت و کار کشاورزی کمک می‌کند نه بدون امر او.

«فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: گفتیم پاره‌ای از گاو را بکشته، بزیند، خدا مردگان را چنین زنده می‌کند و نشانه‌های قدرت خویش به شما می‌نمایاند، شاید تعقل کنید» (بقره: ۷۳).

پروردگار بزرگ برای اینکه به انسان‌ها ثابت کند که روز قیامت بی‌شک خواهد آمد، نشانه‌های قدرت خویش را به آنها می‌نمایاند. در این روز مردگان زنده شده و در قبال اعمال خوب و بدشان پاداش و کیفر می‌گیرند.

۳-۱۳. العجل (گوساله)

«وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ: و چون با موسی چهل شب وعده کردیم و پس از او گوساله پرستیدید و ستمکار بودید» (بقره: ۵۱).

«يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَٰلِكَ وَعَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا: اهل کتاب پیشنهاد می‌کنند که کتابی از آسمان بر آنان نازل کنی، از موسی بزرگ‌تر از این را خواستند، بدو گفتند خدا را آشکارا به ما نشان ده که صاعقه آنان را به خاطر ظلمشان بگیرد، با این حال باز ایمان نیاورده، بعد از آن همه معجزه، گوساله را خدای خود گرفتند و ما از این ظلمشان نیز درگذشتیم و به موسی دلیلی قاطع و روشن دادیم» (نساء: ۱۵۳).

خداوند بزرگ به کافران و کسانی که گوساله پرستیدند، هشدار می‌دهد که به خاطر تکذیب نشانه‌های خداوند و ایمان نیاموردن به او به‌زودی خشم پروردگارشان با ذلتی در زندگی این دنیا به آنها خواهد رسید و این چنین دروغ‌گویان سزای عمل خود را خواهند دید.

«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا اسْلَمَا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ: قبل از آنکه به عذاب قوم لوط پردازیم، لازم است بدانید که [فرستادگان ما] در سر راه خود نزد /براهیم آمدند تا به او [که مردی سالخورده و دارای همسری پیر و نازا بود، مژده دهند که به‌زودی فرزنددار می‌شوند، نخست سلام کردند و /براهیم جواب سلام را داد و چیزی نگذشت که گوساله‌ای چاق و بریان برایشان حاضر ساخت» (هود: ۶۹).

۴-۱۳. حمار (الاغ)

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: وصف حال آنان که تحمل [علم] تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماری ماند که بار کتاب‌ها بر پشت کشد [و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد] آری قومی که مثل حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند، بسیار مردم بدی هستند و خدا هرگز [به راه سعادت] ستمکاران را رهبری نخواهد کرد» (جمعه: ۵).

خداوند خطاب به ستمکارانی که آیات او را تکذیب کردند، می‌پرسد که چرا از یاد آن روز سخت خود و از ذکر قرآن اعراض می‌کنند؟ روزی که در آن شفاعت شفیعان از انبیا و اولیا در حق آنان هیچ پذیرفته نشود.

۵-۱۳. نحل (زنبور)

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ: و پروردگار تو به زنبور عسل وحی و الهام غریزی نمود که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین» (نحل: ۸۰).

زنبور عسل یکی دیگر از نشانه‌های خداوند است که برای تأمین بخشی از روزی انسان آفریده شده است.

۶-۱۳. نمل (مورچه)

«حَتَّىٰ إِذَا آتَوُا عَلَىٰ الْوَادِي النَّمْلُ قَالَتُمْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ: آنها حرکت کردند تا به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند؛ درحالی‌که نمی‌فهمند» (نمل: ۱۸).

خداوند زبان سخن‌گفتن را نیز به مورچه ارزانی داشته تا برای متحدشدن با یکدیگر در برابر دشمن از آن استفاده و خود دفاع کند.

۷-۱۳. ابابیل (پرندگان)

«وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ: آری پروردگارت مرغانی که دسته‌دسته بودند، به بالای سرشان فرستاد» (فیل: ۳).

خداوند برای عذاب کافران مرغانی به صورت گروه‌گروه به سوی آنان فرستاد تا هلاکشان سازد.

۸-۱۳. العنکبوت (عنکبوت)

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، همچون عنکبوت است که با آب دهان خود خانه‌ای برای خویش ساخته و درحقیقت

اگر می دانستند سست ترین خانه ها همان خانه عنکبوت است» (عنکبوت: ۴۱).

بی پایه و بی اساس ترین خانه خانه عنکبوت است که هیچ مقاومتی ندارد. خداوند سرنوشت کافران و بدکاران را به خانه عنکبوت مثال می زند که سست و همواره خطر فروریختنش است.

۹-۱۳. قرده (میمون)

«قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمْ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ: بگو حالا که این کارها در نظر شما بد است، آیا می خواهید از کسانی خبرتان دهیم که از جهت سرانجام و پاداش خیلی بدتر از صاحبان این عمل باشند؟ آنان کسانی اند که خداوند به صورت میمون ها و خوک ها مسخشان فرموده، همان کسانی که پرستش طاغوت کردند، آری اگر ما از در مماشات مؤمنان را هم بد فرض کنیم، یاری ایشان بدتر و از راه حق منحرف ترند» (مائده: ۶۰).

وقتی قوم ستمکار تعدی کرده، از آنچه نهی شده بودند، سرپیچیدند و از راه حق منحرف گردیدند، خداوند به آنها گفت که بوزیگان مطرود شوند. آری او این چنین ظالمان را عقوبت می کند.

۱۰-۱۳. الابل (شتر)

«وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلذَكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمْ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: و دو شتر نر و ماده و دو گاو نر و ماده، بگو آیا دو نر را حرام کرده یا دو ماده یا آنچه در رحم دو ماده جای گرفته؟ مگر آن دم که خدا به این حکم سفارستان می کرد، شما گواه بوده اید؟ پس ستمگرتر از آن کس که دروغ بر خدا ببندد و بخواهد بدین وسیله مردم را گمراه کند، کیست؟ خدا گروه ستمگران را هدایت نمی کند» (انعام: ۱۴۴).

خداوند انسان هایی را که منکران او و روز قیامت هستند، به تفکر در مورد شتر زیر

پای خود و نظر به اینکه چگونه خلق شده است، وا می‌دارد. او دروغگویان و ستمکاران را هرگز هدایت نمی‌کند؛ زیرا آنان همان گمراهان‌اند.

۱۱-۱۳. خنزیر (خوک)

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» خداوند تنها از میان خوردنی‌ها مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی که برای غیرخدا ذبح شده، حرام کرده است و در اینها هم اگر کسی ناچار به خوردن شود، در صورتی که خودش خود را ناچار نکرده باشد و نیز در صورتی که در خوردن از حد اضطرار تجاوز نکند، گناهی بر او نیست که خدا غفور و رحیم است» (بقره: ۱۷۳).

خداوند می‌فرماید که آن گوشت‌ها و چیزهایی که خوردنش بر شما حرام شده، گوشت مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی است که هنگام ذبح نام غیرخدا بر آن برده شده است.

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أَهَلَ اللَّهُ بِهِ: اما آن گوشت‌ها و چیزهایی که خوردنش بر شما حرام شده، گوشت مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی است که هنگام ذبح نام غیرخدا بر آن برده شده است» (مائده: ۳).

«قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» بگو در احکامی که به من وحی شده، چیزی را که غذاخوار تواند خورد حرام نمی‌یابم، مگر آنکه مرداری باشد یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که آن پلید است یا ذبیحه غیرشرعی که نام غیرخدا بر آن یاد شده و هر که ناچار باشد، نه متجاوز و یا افراطکار [و بخورد] پروردگار تو آمرزگار و رحیم است» (انعام: ۱۴۵).

خداوند به پیامبر خود می‌فرماید که به کافران بگوید در هر آنچه به او وحی شده است، هیچ حرامی نمی‌یابد، مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که

اینها همه پلید هستند یا قربانی که از روی نافرمانی، به هنگام ذبح نام غیرخدا بر آن برده شده باشد؛ پس کسی که بدون سرکشی و زیاده‌خواهی به خوردن آنها ناچار گردد، قطعاً خداوند او را خواهد بخشید.

۱۲-۱۳. الجراد (ملخ)

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدمَّ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ: پس طوفان و ملخ و شپش و وزغ‌ها و خون را (خون‌شدن رود نیل) که معجزه‌هایی از هم جدا بود، به آنها فرستادیم و باز گردنکشی کردند که گروهی بزهکار بودند» (اعراف: ۱۳۳).

خداوند برای نشان‌دادن معجزات خود، طوفان ملخ، وزغ و خون فرستاد؛ ولی باز هم سرکشی کردند و از این آیات درس عبرت نگرفتند.

۱۴. پیدایش زیبایی‌شناختی رنگ‌ها

رنگ‌های گوناگون در طبیعت زیبا هر کدام جلوه‌ای از حسن را به نمایش می‌گذارد و هر کدام اثری خاص بر روان آدمی دارد.

«وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَكَّرُونَ: و نیز آنچه برایتان در زمین آفریده و رنگ‌های آن مختلف است که در این، برای گروهی که اندرز پذیرند، عبرت‌هاست» (نحل: ۱۳).

«ثُمَّ كَلِيَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلْكَ سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ: آن‌گاه از همه میوه‌ها بخور و با اطاعت در طریقت‌های پروردگارت راه سپر باش، از شکم‌های آنها شرابی با رنگ‌های مختلف بیرون می‌شود که شفای مردم در آن است که در این برای گروهی که اندیشه کنند، عبرتی است» (نحل: ۶۹).

تنوع رنگ‌ها که خود یکی از نمونه‌های تنوع در آفرینش است، از نشانه‌های زیبایی در هستی است. قرآن کریم به این تنوع رنگ در پدیده‌های زمینی مثل مثل عسل، گیاهان، میوه‌ها، انسان‌ها، جنبدگان و چهارپایان اشاره دارد. یکی از پدیده‌های برجسته رنگ‌ها

هستند که همانند لباسی زیبا بر تن موجودات آنها را آراسته‌اند. رنگ سبز نشان‌دهنده نعمت و خرمی است؛ از این رو رنگی بهشتی است.

۱۵. تداعی رستاخیز و روز قیامت

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ: و چون پروردگار تو از پسران آدم از پشت‌هایشان نژادشان را بیاورد و آنها را بر خودشان گواه گرفت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا، گواهی می‌دهیم تا روز رستاخیز نگویید که از این نکته غافل بوده‌ایم» (اعراف: ۱۷۲).

خداوند بر فرزندان آدم آنها را بر خودشان شاهد و گواه گرفت تا حقانیت خود را بر آنها به اثبات برساند و در روز قیامت دلیلشان این نباشد که از این حقیقت غفلت کرده‌اند.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا: خداوند که جز او معبودی نیست به‌طور قطع شما انسان‌ها را که نسل به نسل تا قیامت پدید می‌آید، در قیامت که شکی در آن نیست، گرد می‌آورد و کیست که در گفتار از خدا راستگوتر باشد؟» (نساء: ۸۷).

معبود یکتا در روز قیامت که بی‌شک به وقوع خواهد پیوست، همه انسان‌ها را نسل به نسل جمع می‌کند و هیچ کس نیست که به صداقت و راستگویی او شک کند، الا کافران.

۱۶. غفلت کفار و عقوبت آنها

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ: سزای کسانی که با خدا و رسول او می‌ستیزند و برای گستردن فساد در زمین تلاش می‌کنند [در قانون اسلام] این است که یا کشته شوند یا به دار آویخته گردند یا دست چپ و پای راستشان یا بر عکس بریده شود یا به دیاری دیگر

تبعید شوند [تشخیص اینکه مستحق کدام عقوبت‌اند با شارع است] تازه این خواری دنیایی آنان است و در آخرت عذابی بسیار بزرگ دارند» (مائده: ۳۳).

خداوند می‌فرماید که جزای کسی که با خدا و پیامبر او در جنگ و ستیز است و همواره در زمین او مشغول فساد است، کشته‌شدن است یا به‌دار آویختن یا قطع دست و پای آنها یا آنکه به سرزمینی دیگر تبعید گردند. آنان گروهی هستند که انحراف پیدا کرده‌اند و عذابی سخت و دردناک انتظارشان را می‌کشد.

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ: محققاً کسانی که امید و انتظاری به قیامت روز دیدار ما ندارند و به زندگی دنیا راضی و دل‌هایشان به همان مادیات پست آرامش یافته و نیز کسانی که از آیات ما غافل‌اند» (یونس: ۷).

مشرکان در برابر عظمت قرآن کریم احساس می‌کردند که توانایی انکار فرابشری بودن آن را نداشتند؛ اما از طرف دیگر نمی‌خواستند به الهی بودن قرآن کریم و رسالت پیامبر اکرم ﷺ اعتراف کنند و قرآن را منتسب به جنیان معرفی کردند. نفس آنها کاری بد را برایشان چنین فریبکاری کرد. شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت.

۱۷. فرعون و قوم ستمکارش

سنت الهی در آفرینش انسان چنین است که نسل‌ها را یکی پس از دیگری می‌آورد و آنها را در زمین ساکن می‌سازد و زمین را برایشان می‌آراید تا آنان را بیازماید و نیک‌روزان را از تیره‌روزان جدا سازد: «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ: و فرعون در قوم خود ندا کرد و گفت ای مردم آیا ملک مصر از من نیست و این نهرها از دامنه قصرم نمی‌گذرد؟ چرا پس نمی‌بینید؟» (زخرف: ۵۱).

فرمانداری فرعون او را چنان متکبر و مغرور ساخت که خود را پروردگار عالم می‌خواند؛ پادشاهی سرزمین مصر را از ان خود می‌دانست. می‌گفت که اگر خالق

آفرینش نیز فرمانروایی عالم را دارد، چرا مثل او زیورآلاتی به نشانه سوری و بزرگی ندارد؟ این آیه نشانه‌ای است برای اثبات این نکته که آن زمان که مهلت خداوند برای زندگی انسان‌ها در زمین به پایان رسد، این تعلقات را برخواهد گرفت و زیبایی‌ها را محو خواهد ساخت و در زمین هیچ رویدنی و خرمی نخواهد بود.

۱۸. تذکر به قوم بنی اسرائیل

تذکر به قوم بنی اسرائیل و تأمل در نعمت‌هایی که خداوند به آنها ارزانی داشته است، نعمت‌هایی که واسطه نزول آنها وجود حضرت موسی علیه السلام بود. خداوند به واسطه رحمت وجود موسی علیه السلام نعمت‌های فراوانی را به قوم بنی اسرائیل عطا فرموده بود. موسی علیه السلام به امر خدا، بنی اسرائیل را از یوغ حاکمیت زور و زر و تزویر فرعون-قارون نجات داده بود. تذکر رو به سوی مشرکان دارد؛ مشرکانی که به الهیت خدا کم و بیش باور داشتند، اما ربوبیت خدا را باور نداشتند و به جای اعتلای کلمه توحید، در جستجوی اعتلای بت‌ها بودند: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ: وَ چون موسی به قوم خویش گفت خدا به شما فرمان می‌دهد که گاو را سر ببرید، گفتند مگر ما را ریشخند می‌کنی؟ گفت از نادان بودن به خدا پناه می‌برم» (بقره: ۶۷).

«قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ: گفتند برای ما پروردگار خویش بخوان تا به ما روشن کند گاو چگونه گاو است، گفت خدا گوید گاو است نه سالخورده و نه خردسال، بلکه میانه این دو حال، پس آنچه را فرمان یافته‌اید، کار بندید» (بقره: ۶۸).

قوم بنی اسرائیل از خداوند می‌خواهند که برای آنها این موضوع را روشن کند که شکل و رنگ گاو چگونه است؟ خداوند می‌فرماید که گاو زرد زربینی باشد که بینندگان را فرح بخشد و مایه مسرت آنها گردد. کاربرد نشانه‌های تصویری از حیوانات در قرآن نشان‌دهنده آیه و معجزه‌ای از سوی خداوندند.

نتیجه‌گیری

نشانه‌شناسی کاربردی ارتباط بصری تعامل میان عناصر درون تصویر با بیننده را مورد بررسی قرار می‌دهد. تمام طبیعت مملو از تصاویر تقابلی همچون زمین و آسمان، شب و روز و صلابت و نرمی است تا موضع انسان‌ها را در برابر پروردگارشان بیان کند. رنگ‌ها هر کدام نشان‌دهنده تجمل، شادابی و سرزندگی، صلح، آرامش و غم و اندوه می‌باشد. هدف والای قرآن کریم، بالابردن درجه وجودی انسان و به‌فعلیت‌رساندن استعدادهای نهفته اوست. قرآن کریم به تمامی جوانب زندگی اجتماعی توجه وافر می‌داشته است. برخی از جنبه‌های اعجاز آن در ترسیم روابط فردی و اجتماعی مطلوب انسان ناشناخته مانده است. سبک خاص ساختاری قرآن به‌گونه‌ای است که آثار زبانی و معنایی ویژه‌ای دارد. یک آیه جنبه‌های متعدد و گوناگون اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، فردی و غیره را در بر دارد. نزول تدریجی قرآن، حوادث و شرایط طبیعی حاکم بر نزول وحی، خصومت کفار با پیامبر ﷺ همه مشخصه‌هایی از تکوین نشانه‌شناسی متن قرآن به عنوان بافتی غیرزبانی است.

بحث درباره نتایج حاصل از پژوهش حاضر را می‌توان با نگاهی دگربار به پرسش تحقیق حاضر مطرح کرد مبنی بر اینکه نشانه‌شناسی زبانی و کاربردی با توجه به روابط نشانه‌شناختی میان پدیده‌های هستی چگونه قابلیت کاربرد در تفسیر و رمزگشایی معنایی در قرآن کریم دارد. قرآن کریم از لایه‌های متعدد معنایی برخوردار است که کشف و رمزگشایی آنها روش‌شناسی خاصی می‌طلبد. یافته‌های این جستار حاکی از آن است که بررسی قرآن با رویکرد نشانه‌شناسی لایه‌ای بیانگر آن است که این کتاب منسجم از لایه‌های دلالتی متعددی برخوردار است که هم ساختار درونی دارد و هم ساختار بیرونی. بررسی نمونه‌ها مشخص می‌سازد که ساختار درونی آن در درون متن با توجه به روابط درون متنی و تشابه دلالت‌های زبانی و توجه به روابط همنشینی و جانشینی رمزگان زبانی در درون متن شکل می‌گیرد و ساختار بیرونی آن به کمک روابط بینامتنی و پیوند میان دلالت‌ها و سطوح معنایی دیگر شکل می‌گیرد. با بررسی

نمونه آیات کریمه قرآنی مشخص گردید که کشف لایه‌های مختلف کلام الهی - چه درونی و چه بیرونی - و استنباط صحیح مراد خداوند مستلزم دانش شناختی لازم است تا بتوان در پرتو آن توانمندی لازم را برای تفسیر قرآن طبق قواعد آن به دست آورد. نظام‌های رمزگان در تعاملی دوسویه در قالب دانش نشانه‌شناختی گسترش می‌یابد.

با بررسی نشانه‌شناسی لایه‌های آیات مورد نظر در این جستار می‌توان کثرت دلالت نشانه‌ها را در عمق متن آیات مشخص کرد و ابعاد گوناگون معنایی آنها به واسطه روابط درون‌متنی و بینامتنی آشکار می‌گردد؛ زیرا قرآن کریم افزون بر تعداد لایه‌های مختلف در درون آن که به واسطه ارتباط با نظام نشانه‌شناختی درون آن حاصل می‌شود، ابعاد گوناگون روایی، عقلی و علمی دیگر را نیز دارد.

بنابراین بسیاری از آیات قرآن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به نشانه اشاره دارد. به نظر می‌رسد نتایج تحقیق حاضر در این راستا با رویکرد تامپسون (۱۹۹۹) همسو باشد. به باور وی درک اجزا، روابط و لایه‌های متفاوت متن متعلق به هر یک از نشانه‌ها ما را به سوی دریافت معنا هدایت می‌کند. بر همین اساس درک معنا و مضامین قرآنی با حوادث و وقایع گوناگون هنگام نزول آیات مرتبط است و این واقعیت با رویکرد /ستوری (۱۹۹۶) نیز مطابقت می‌کند. به اعتقاد او فرایند شکل‌گیری معنا با توجه با مضامین تاریخی، روایی و مکان و زمان که بر آن اساس یک رویداد زبانی اتفاق افتاده است، محقق می‌شود. درنهایت، نتایج کلی حاصل از این تحقیق در چارچوب نشانه‌شناسی لایه‌ای بیانگر آن است که هم‌نشینی و هماهنگی میان عبارات می‌تواند تصویری قابل درک از معانی نهفته در لایه‌های پنهان آیات کریمه قرآن را به دست دهد. بر این اساس تفسیر عناصر هستی‌شناختی در قرآن با توجه به روابط ایجابی و سلبی ممکن می‌شود و تحلیل نمونه‌ها در پژوهش حاضر در مقیاس قابل توجهی این واقعیت را آشکار می‌سازد و یافته‌های حاصل از آن می‌تواند الهام‌بخش سایر پژوهشگران برای بررسی‌های معناشناختی قرآن در یک چارچوب علمی در گستره آیات دیگر این کتاب مقدس باشد تا از اعماق متن آن واقعیت‌های جدیدی از جهان هستی رمزگشایی شود.

منابع و مأخذ

۱. آسابرگر، آرتور؛ نقد فرهنگی؛ ترجمه حمیرا مشیرزاده؛ تهران: انتشارات باز، ۱۳۷۹.
۲. استوری، جان؛ مطالعه فرهنگی درباره فرهنگ عامه؛ ترجمه حسین پاینده؛ تهران: نشر آگه، ۲۰۰۷م.
۳. اصغرپور، محبوبه؛ جلوه‌های تصویرگری در قرآن کریم؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی زهرا رهنورد؛ تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۴.
۴. بارت، رولان؛ اسطوره، امروز؛ ترجمه شیرین‌دخت دقیقیان؛ تهران: نشر مرکز، ۲۰۰۵م.
۵. تامپسون، جان. ب.؛ ایدئولوژی و فرهنگ مدرن؛ ترجمه مسعود اوحدی؛ تهران: نشر موسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۸.
۶. چندلر، دانیل؛ مبانی نشانه‌شناسی؛ ترجمه مهدی پارسا و زیر نظر فرزانه سجودی؛ تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷.
۷. خفاجی، ابن سنان؛ سرالفصاحة؛ قاهرة: مکتبة صبیح، ۱۹۹۵م.
۸. رضوی‌فر، املی و حسین غفاری؛ «نشانه‌شناسی پیرس در پرتو فلسفه، معرفت‌شناسی و نگرش وی به پراگماتیسم»، مجله فلسفه؛ سال ۳۹، ش ۲، ۱۳۹۰، ص ۳۷-۵.
۹. سجودی، فرزانه؛ «مرگ مؤلف یا نشانه‌شدن مؤلف»، کلک؛ ش ۱۶، ۱۳۸۱.
۱۰. _____؛ نشانه‌شناسی کاربردی؛ تهران: نشر قصه، ۱۳۸۲.
۱۱. _____؛ «دلالت از سوسور تا دریدا»، مقالات هم‌اندیشی بارت و دریدا؛ به کوشش امیرعلی نجومیان؛ تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵-۲۱۲.
۱۲. سیدی، سیدحسین؛ کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم؛ تهران: نشر سخن، ۱۳۸۷.

۱۳. صفوی، کوروش؛ از زبان‌شناسی به ادبیات؛ ج ۵، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۹۴.
۱۴. —؛ معناشناسی کاربردی؛ ج ۳، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۹۴.
۱۵. ضیمران، محمد؛ درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر؛ تهران: نشر قصه، ۱۳۸۳.
۱۶. عصفور، جابر؛ النقد العربی؛ ج ۲، قاهرة- بیروت: دارالکتاب المصندی- دار الكتاب الفبانی، ۱۹۹۲ م.
۱۷. قائمی‌نیا، علیرضا؛ «نشانه‌شناسی و فلسفه زبان»، ذهن؛ ش ۲۷، ۱۳۸۵.
۱۸. —؛ «زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی»، ذهن؛ ش ۳۰، ۱۳۸۶.
۱۹. قطب، بن ابراهیم شاذلی؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دار الشروق، ۱۹۸۸ م.
20. Benveniste, E.; **Problem in general linguistics**; Miami FL: University of Miami Press, 1971.
21. Bühler, K.; **Sprachtheorie: Die darstellungsfunktion der sprache** (Jena Fischer), 1934.
22. Chandler, D.; **Semiotics for beginners-accessible and thorough-English online**; New Zealand Ministry of Education, 1994.
23. Copleston, F.; **A history of philosophy: Volume VIII-Bentham to Russell**; The philosophy of C. S. Pierce, pp. 304-329, 1946.
24. Culler, J.; **The pursuit of signs**; London: Routledge, 1981.
25. Hawkes, T.; **Structuralism and semiotics**; London and New York: Longman, 2003.
26. Johansen, J. D.; **Dialogue semiosis**; Bloomington & Indianapolis India University Press, 1993.
27. Lakoff G. & Johnson M.; **Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenges to western thought**; New York: Basic books, 1999.
28. Morris, C. W.; “Foundations of the theory of signs”, In: C. W. Morris (ed): **Writing on the general theory of signs**; New York: The Hague Mouton, 1938.
29. Piaget, T.; **Structuralism**; London: Routledge & Kegan Paul, 1977.
30. Pierce, C. S.; **The basis of pragmatism**; Cambridge:

- Harvard University Press, 1906.
31. Saussure, F.; **Courses in general linguistics**; London: Fontana, 1974.
 32. Saussure, F.; **Course in general linguistics**; Trans. Roy Harris; London and New York: Longman, 1983.
 33. Straus, L.; **Totemism**; Harmondsworth: Penguin, 1969.
 34. Jakobson, R.; "Linguistics and poetics", In: T. A. Sebeok (ed); **Style in language**; Cambridge MA, MIT Press, 1960.

۲۷۰

دین

پاییز ۱۳۹۷ / شماره ۷۵ / فرنگیس عباسزاده